

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
مجموعه مقالات همایش روز جهانی فلسفه، ۲۳ و ۲۴ آبان ۱۳۹۱

نگاهی به رشته فلسفه تطبیقی در ایران

دکتر مجید ملایوسفی

استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام
mollayousefi@yahoo.com

چکیده

فلسفه تطبیقی در ایران به عنوان یک رشته دانشگاهی ابتدا در مقطع دکتری (۱۳۷۵) و پس از آن در مقطع کارشناسی ارشد (۱۳۸۹) ایجاد شد. از زمان ایجاد این رشته در دانشگاه‌های مختلف کشور، عده زیادی در این رشته دانش آموخته شده و اکنون به امر آموزش و پژوهش مشغولند. با این‌که در خصوص فلسفه تطبیقی کتاب‌ها و مقالات چندی به نگارش درآمده و بعضاً سمینارهایی هم برگزار شده است، ولی کمتر به فلسفه تطبیقی به عنوان یک رشته دانشگاهی پرداخته شده است. با توجه به این‌که این رشته دانشگاهی در دهه دوم عمر خود به سر می‌برد، جا دارد که به مسائلی که حول و حوش این رشته نسبتاً نوپای دانشگاهی مطرح است، پرداخته شود. بر این اساس در مقاله حاضر سعی شده است علاوه بر رجوع به منابع داخلی و خارجی، با بهره‌گیری از تجربه‌های شخصی هم به عنوان یک دانش آموخته فلسفه تطبیقی و هم کسی که چند سالی به کار تدریس و پژوهش در این خصوص مشغول بوده است، به مهم‌ترین مسائل مربوط به این رشته دانشگاهی پرداخته شود. مواردی که در این نوشتار در خصوص رشته فلسفه تطبیقی بدان‌ها پرداخته شده است، عبارت از: چیستی و امکان فلسفه تطبیقی، فایده فلسفه تطبیقی، حوزه‌های تطبیق، اساتید فلسفه تطبیقی، مشکلات روشی، منابع موجود اعم از کتاب و مجله و وضعیت دانش‌آموختگان این رشته.

کلیدواژه‌ها

فلسفه تطبیقی، رشته دانشگاهی، رشته فلسفه، مطالعات تطبیقی.

مقدمه

فلسفه تطبیقی در ایران به عنوان یک رشته دانشگاهی ابتدا در مقطع دکتری (۱۳۷۵)^۱ و پس از آن در مقطع کارشناسی ارشد (۱۳۸۹) ایجاد شد. از زمان ایجاد رشته فلسفه تطبیقی در دانشگاه‌های ایران، مقالات و کتاب‌های چندی در خصوص فلسفه تطبیقی به نگارش درآمده است و بعضاً سمینارهایی هم در این خصوص برگزار شده است.^۲ با این حال علی‌رغم این‌که رشته فلسفه تطبیقی در دانشگاه‌های ایران در دهه دوم عمر خود به سر می‌برد، به مسائلی که حول و حوش این رشته دانشگاهی مطرح است، پرداخته نشده است. از میان مسائل مهمی که در این خصوص مطرح است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: چیستی و امکان فلسفه تطبیقی، فایده فلسفه تطبیقی برای سنت فلسفی ما، حوزه‌های تطبیق در رشته فلسفه تطبیقی، وضعیت اساتید و نحوه تدریس آن‌ها، مشکلات روشی کارهای تطبیقی و منابع موجود اعم از کتاب، مجله و وضعیت شغلی دانش‌آموختگان این رشته. بر این اساس جا دارد تا با رویکردی نقدی به وضعیت رشته فلسفه تطبیقی پرداخته شود؛ مسئله مهمی که موضوع نوشتار حاضر را شکل داده است.

چیستی و امکان فلسفه تطبیقی

فلسفه تطبیقی (Comparative philosophy) که گاهی اوقات فلسفه میان‌فرهنگی (Philosophy cross-cultural) نامیده می‌شود، حوزه‌ای است که در آن فیلسوفان از سنت‌های فلسفی مختلف به بحث و گفت‌وگو درباره مسائل فلسفی می‌پردازند. فلسفه تطبیقی بدین معنا از مطالعات مقایسه‌ای که در یک سنت فلسفی خاص صورت می‌پذیرد، متمایز است؛ برای مثال در سنت فلسفه اسلامی، مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در خصوص یک موضوع خاص مصداق فلسفه تطبیقی قلمداد نمی‌شود. همچنین در سنت فلسفی غرب مقایسه دیدگاه ارسطو و افلاطون در یک موضوع خاص

۱. مصوب سیصد و بیستمین جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی (۱۳۷۵/۳/۲۷).

۲. برای مثال می‌توان به گردهمایی یک‌روزه «مطالعات تطبیقی» در «کنگره ملی علوم انسانی، وضعیت امروز، چشم‌انداز فردا» اشاره کرد. این کنگره به کوشش شورای بررسی متون و منابع علوم انسانی، وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در روزهای ۲۲ تا ۲۴ اسفندماه ۱۳۸۵ در تهران، مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما برگزار شد.

و حتی مثلاً مقایسه دیدگاه دکارت از مکتب عقل‌گرایی با دیدگاه جان لاک از مکتب تجربه‌گرایی، فلسفه تطبیقی قلمداد نمی‌شود. بنابراین فلسفه تطبیقی در جایی مطرح می‌شود که دو سنت فلسفی کاملاً مختلف مثل سنت‌های فلسفی شرق همچون سنت فلسفی هند با سنت فلسفی غرب مقایسه شود.

فلسفه تطبیقی در غرب پدیده‌ای مربوط به قرن بیستم است؛ هرچند که ریشه‌های آن به قرن هجدهم برمی‌گردد که در آن شرق‌شناسی به دلایل متعدد از جمله استعمار و بهره‌برداری از کشورها و ملل دیگر آغاز شد. مطالعات تطبیقی در قرن هجدهم و نوزدهم ابتدا در دو رشته دین‌شناسی و زبان‌شناسی پدید آمد و بعدها به حوزه‌های دیگر کشیده شد. ظاهراً اولین کسی که اصطلاح فلسفه تطبیقی را به کار برده است، پل ماسون اورسل (P. Masson Oursel) فرانسوی در کتابی به همین نام در سال ۱۹۳۱ است. وی با مرکزیت قائل شدن برای اندیشه غربی، اقدام به مطالعه فلسفه شرق (هند) کرد. از نظر او بنیان فلسفه تطبیقی، تاریخ و فهم تاریخی فلسفه است.

اولین کنفرانسی هم که در خصوص فلسفه تطبیقی برگزار شد، سلسله کنفرانس‌های فیلسوفان شرق و غرب (East-West Philosophers' Conferences) بود که در تابستان ۱۹۳۹ با حمایت مالی دانشگاه هاوایی برگزار شد و گزارش آن بعدها در سال ۱۹۴۴ توسط انتشارات دانشگاه پرینستون در مجموعه‌ای که توسط چارلز الکساندر ویراستاری شد، به چاپ رسید. از آن زمان به بعد کتاب‌ها و مقالات مختلفی در خصوص فلسفه تطبیقی به نگارش درآمده است و در آن مسائل مختلفی همچون امکان یا عدم امکان فلسفه تطبیقی، فواید و نتایج فلسفه تطبیقی، مشکلات پیش روی فیلسوفان تطبیقی و امثال آن مورد بحث قرار گرفته است.

برخلاف غرب، در شرق مطالعات تطبیقی در حوزه فلسفه از قدمتی طولانی برخوردار است؛ برای مثال می‌توان گسترش بودیسم از هند به سوی چین را مثال زد که طی آن میان بودیسم از یک سو و آیین‌های کنفوسیوس و دائو از سوی دیگر، دیالوگ و گفت‌وگو برقرار شد.

همچنین با ورود بودیسم به کشورهای کره، ژاپن، سری‌لانکا، تایلند و ویتنام، میان سنت‌های بومی این مناطق و بودیسم گفت‌وگوهای دوسویه ایجاد شد. شاید به دلیل همین آشنایی و انس طولانی شرقیان با گفت‌وگو و دیالوگ‌های میان‌فرهنگی باشد که

بسیاری از کارهای تطبیقی صورت گرفته در خصوص فلسفه‌های شرقی و غربی، در دهه‌های اولیه قرن بیستم از سوی متفکران شرقی صورت پذیرفته است؛ برای مثال می‌توان به سری اوروبیندو (Sri Aurobindo, 1872-1950)، سروپالی راداکریشنن (Radha krishnan, 1888-1957 Servepalli) و پی.تی.راجو (P.T.Raju) اشاره کرد که از متفکران بزرگ هندی بوده که در زمینه فلسفه تطبیقی کارهای مهمی انجام داده‌اند. در ژاپن هم نیشیدا کیتارو (Kitaro Nishida) را داریم که با نوشتن پژوهشی در باب امر خیر (An Inquiry into the Good) در سال ۱۹۱۱ به ارزیابی نقادانه فلسفه و دین غربی از منظر بودیسم ماهایانه پرداخته است که امروزه در کارهای اعضای مکتب کیوتو (Kyoto School) همچون کیجی نیشیتانی (Keiji Nishitani) و ماسائو اب (Masao Abe) تبلور دارد.

در عالم اسلام هم متفکران مسلمان مطالعات تطبیقی در حوزه دین و مسائل کلامی و فلسفی داشته‌اند. در واقع کتاب‌های ملل نحل متکلمان مسلمان مثل «الملل و النحل» محمدبن عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ - ۴۷۹) از مصادیق بارز این‌گونه مطالعات است. شهرستانی در این کتاب جهان را به هفت اقلیم تقسیم می‌کند و هفت اقلیم را نیز به جهات چهارگانه شرق، غرب، جنوب و شمال تقسیم می‌کند. شهرستانی ملت‌هایی را که در این جهات چهارگانه زندگی می‌کنند، به چهار ملت بزرگ تقسیم می‌کند: عرب، عجم، روم و هند. این کتاب به چندین زبان مختلف ترجمه شده است. یکی از مباحث مهمی که همواره در خصوص فلسفه تطبیقی مطرح بوده است، امکان یا عدم امکان فلسفه تطبیقی است. به طور کلی در این خصوص دو دیدگاه عمده وجود داشته است. عده‌ای با توجه به اختلاف زیاد میان فلسفه‌های شرقی و غربی، هرگونه تطبیقی را در این خصوص غیرممکن می‌دانند. ایشان برای اثبات دیدگاه خود به ادله مختلفی تمسک می‌جویند، از جمله این‌که فلسفه تطبیقی ممکن نیست؛ زیرا حتی در خصوص ماهیت فلسفه میان سنت‌های فلسفی‌ای مثل سنت فلسفی شرق و سنت فلسفی غرب توافق وجود ندارد. برای مثال آن‌چه که در شرق فلسفه تلقی می‌شود، در غرب الهیات نامیده می‌شود. از نظر این گروه، فلسفه‌های شرقی خصوصاً فلسفه هندی، چیزی شبیه مکاتب فلسفی اسکولاستیک در غرب هستند که مرجعیت

کتاب مقدس و تجارب عرفانی را پذیرفته‌اند، در حالی که اعتبار این امور از سوی فیلسوفان غربی مورد شک و شبهه است.

در پاسخ به این اشکال عده‌ای بیان کرده‌اند که اگر فلسفه را «معرفت به واقع» تعریف کنیم، در این صورت می‌توان گفت که برداشت مشترکی از فلسفه میان سنت شرقی و غربی وجود دارد. با این حال، عده‌ای بر این باورند که این توافق یک توافق ظاهری است؛ چراکه همین که بررسی معنای معرفت و واقعیت شروع شود این توافق از بین خواهد رفت؛ چون برداشت‌های مختلف از ماهیت معرفت و واقعیت، الگوها و نظام‌های فلسفی متفاوت و مختلفی را در شرق و غرب پدید آورده است که کار تطبیق را غیرممکن می‌سازد. به هر روی، مخالفان فلسفه تطبیقی با استناد به اختلاف‌های عمیقی که میان سنت‌های فلسفی شرق و غرب وجود دارد، معتقدند مطالعات تطبیقی غیرممکن است.

از سوی دیگر کسانی هستند که بر این باورند امکان مطالعات تطبیقی در حوزه فلسفه وجود دارد؛ چراکه میان سنت فلسفی شرق و سنت فلسفی غرب مسائل مشترکی همچون ماهیت معرفت، واقعیت، علیت، مکان، زمان، اختیار و نظایر آن وجود دارد که صرف‌نظر از برداشت‌های مختلفی که از هر یک از این مسائل در سنت‌های فلسفی شرق و غرب وجود دارد، این مسائل از آن حیث که مسائلی فلسفی هستند، مشترک میان سنت‌های مختلف فلسفی هستند. اما آنچه که مسلم است این است که بسیاری از فیلسوفان شرقی و غربی به کار تطبیق مبادرت ورزیده‌اند و این خود بهترین دلیل است بر این که امکان چنین مباحثی وجود دارد؛ خصوصاً اگر مراد از تطبیق را یکی دانستن دو طرف و صرف بیان شباهت‌های موجود میان آن‌ها ندانیم، بلکه بیان اختلاف‌ها و تفاوت‌ها را نیز بخشی از کار تطبیق بدانیم. حال با مفروض گرفتن چنین امکانی، به سراغ مسائلی می‌رویم که در خصوص وضعیت فلسفه تطبیقی در ایران مطرح است.

فایده تطبیق

پرسش مهمی که همواره در خصوص فلسفه تطبیقی مطرح بوده است، این است که با توجه به سختی مطالعات تطبیقی، چرا باید به فلسفه تطبیقی پرداخت. پاسخ ساده‌ای که در اولین کنفرانس فلسفه تطبیقی (۱۹۳۹) در این خصوص داده شد و بعدها توسط

کسانی همچون آرچی جی. بهم (Archie J. Bahm) تکرار شد، این بود که فلسفه تطبیقی به شناخت فرهنگ‌های مختلف از یکدیگر منجر می‌شود و اگر تجانس فرهنگی را به دنبال نداشته باشد، حداقل به تحقق یک دهکده جهانی - که ویژگی بارز آن همزیستی مسالمت‌آمیز است تا تقابل و تعارض ناشی از سوءفهم - کمک می‌کند. از نظر بهم اگر فلسفه تطبیقی بتواند کمک کند تا از نابودی انسان جلوگیری شود، مطمئناً ارزش عظیمی دارد.

جدای از این فایده‌عام و مشترک که هر نوع مطالعه تطبیقی می‌تواند به تحقق آن مدد رساند، فلسفه تطبیقی برای فهم هرچه بهتر مسائل فلسفی در هر سنت فلسفی خاص مفید است. در خصوص سنت فلسفه اسلامی همان‌طور که برخی از صاحب‌نظران بیان داشته‌اند، فلسفه تطبیقی می‌تواند معاضد رهیافت تاریخی در بررسی مسائل فلسفی و نیز کلامی ما باشد. در بعضی مواقع حتی رهیافت تطبیقی می‌تواند با رهیافت تاریخی ترکیب یافته و در مطالعات مسائل مختلف فلسفی و کلامی به کار گرفته شود؛ برای مثال می‌توان به مسئله اتمیسم در کلام اسلامی اشاره کرد که تطبیق آن با اتمیسم بودیسم می‌تواند به روشن شدن ریشه‌های این بحث کمک کرده و در ضمن، تشابهات و اختلافات میان اتمیسم متکلمان مسلمان و بوداییان را آشکار سازد. این امر به فهم بهتر اتمیسم متکلمان مسلمان مدد خواهد رساند. در فلسفه اسلامی بسیاری از مسائل هستند که از این طریق می‌توانند وضوح و روشنی بیشتری بیابند. این امر زمانی می‌تواند تحقق یابد که زمینه برای تطبیق سنت فلسفه اسلامی با همه سنت‌های فلسفی فراهم باشد.

حوزه‌های تطبیق

هرچند در ابتدا فلسفه تطبیقی در ارتباط میان فلسفه غرب و فلسفه‌های شرقی مثل فلسفه هند، چین و ژاپن مطرح شد، با این حال با مرور زمان حوزه فلسفه تطبیقی بسط پیدا کرده و امروزه همه حوزه‌های فلسفی را از سنت‌های مختلف فلسفی شامل می‌شود. نکته مهم در این خصوص آن است که در فلسفه تطبیقی، لزومی ندارد که حتماً یک طرف بحث، سنت فلسفی غرب باشد. از این حیث، فلسفه تطبیقی در ایران نباید منحصر به تطبیق فلسفه اسلامی با فلسفه غرب باشد. با این حال در طراحی رشته

فلسفه تطبیقی در ایران در مقطع دکتری، تنها فلسفه غرب مورد لحاظ قرار گرفته است و از فلسفه‌های شرقی مثل فلسفه هندی، چینی و یا ژاپنی خبری نیست. این امر ضعف بزرگی تلقی می‌شود؛ چراکه میزان اطلاع دانشجویان فلسفه در ایران از فلسفه غرب، قابل قیاس با میزان آگاهی آن‌ها از فلسفه‌های شرقی نیست. شاید یکی از دلایلی که باعث شده است که فلسفه تطبیقی در ایران جدی گرفته نشود، همین امر بوده است؛ زیرا دانش‌آموختگان این رشته احساس می‌کنند که تفاوت چندانی با دانش‌آموختگان رشته‌های دیگر ندارند؛ چراکه مثلاً دانش‌آموختگان رشته فلسفه غرب از یک سو با فلسفه غرب آشنایی دارند و از سوی دیگر با فلسفه اسلامی. از سوی دیگر دانش‌آموختگان فلسفه اسلامی هم به همین نحو، هم با فلسفه اسلامی آشنایی کافی را دارند و هم با فلسفه غرب بیگانه نیستند.

دلیل این امر عناوین پایان‌نامه‌هایی است که هم در رشته فلسفه غرب و هم در رشته فلسفه اسلامی در گروه‌های مختلف فلسفه در دانشگاه‌های کشور طراحی و تصویب می‌شود. البته در طراحی واحدهای مقطع کارشناسی‌ارشد فلسفه تطبیقی در دانشگاه تبریز واحدهایی برای آشنایی دانشجویان با فلسفه‌های شرقی طراحی شده است. نکته دیگری که نیازمند تأمل جدی است، پرداختن به حکمت ایران باستان به عنوان حکمتی شرقی است که در پیدایی حکمتی مثل حکمت سهروردی نقش مهمی را داشته است، ولی در طراحی رشته فلسفه تطبیقی مورد غفلت واقع شده است.

نکته مهم بعدی مربوط به هماهنگی ساختن واحدهای ارائه‌شده در مقطع کارشناسی‌ارشد و مقطع دکتری است که برای کارآمدی این رشته ضرورتی حیاتی دارد. ایجاد هماهنگی در این خصوص می‌تواند از یک سو از تکرار مطالب در ارائه واحدهای درسی جلوگیری کند و از سوی دیگر کمک کند تا دانشجویان بتوانند طی دو مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری، با حوزه‌های بیشتری از سنت‌های فلسفی مختلف آشنایی پیدا کنند.

اساتید فلسفه تطبیقی

اصولاً مطالعات تطبیقی کار پرزحمتی بوده و معونه زیادی می‌طلبد. از این حیث تدریس در حوزه فلسفه تطبیقی کار ساده و آسانی نیست. در غرب اساتید فلسفه‌ای که

به تطبیق فلسفه غرب با فلسفه‌های شرق می‌پردازند، قابلیت‌های لازم را در خود برای تدریس در این حوزه ایجاد می‌کنند. این امر در ایران در خصوص مدرسان فلسفه تطبیقی دارای کاستی‌هایی است.

متأسفانه در تدریس واحدهای تطبیقی کمتر می‌توان افرادی را یافت که بر هر دو حوزه مورد مطالعه، اشراف لازم را داشته باشند. در واقع بسته به این که استاد مربوطه به کدام حوزه اشراف بیشتری داشته باشد، بحث به همان سمت و سو کشیده می‌شود و در نتیجه، به طور جدی تطبیقی صورت نمی‌گیرد. این مشکل در خصوص تطبیق فلسفه اسلامی با فلسفه‌های شرقی نمود بیشتری دارد. از این حیث لازم است که در خصوص پرورش استادانی که بتوانند به امر تطبیق خصوصاً در حوزه تطبیق فلسفه‌های شرقی با فلسفه اسلامی بپردازند، اقدامی اساسی صورت پذیرد.

مشکلات روشی

یکی از مشکلات مهمی که در پرداختن به فلسفه تطبیقی در ایران وجود دارد، مربوط به مباحث روش‌شناختی در مطالعات تطبیقی در حوزه فلسفه است. متأسفانه در واحدهای تنظیم‌شده برای رشته فلسفه تطبیقی در مقطع دکتری، به روش‌شناسی مطالعات تطبیقی به طور عام و فلسفه تطبیقی به طور خاص، واحدی اختصاص داده نشده است. در مقطع کارشناسی ارشد این رشته که در دانشگاه تبریز طراحی شده است، دو واحد تحت عنوان روش‌شناسی تطبیقی آمده است که از نظر نوع درس اختیاری اعلام شده است که جا دارد این امر مورد تأمل جدی قرار گیرد.

در غرب از زمان طرح مطالعات تطبیقی و از جمله فلسفه تطبیقی در خصوص روش‌شناسی مطالعات تطبیقی و مهارت‌های لازم برای انجام چنین مطالعاتی، بحث‌های فراوانی صورت گرفته و همچنان ادامه دارد. هرچند در ایران نیز برخی از صاحب‌نظران به این امر پرداخته‌اند، ولی متأسفانه مباحث صورت گرفته در این خصوص کافی نبوده و به سطح عمل و ایجاد مهارت کشیده نشده است. امروزه از مشکلات روشی فراوانی بحث می‌شود که بر سر راه کسانی است که به فلسفه تطبیقی می‌پردازند.

یکی از مشکلاتی که در بحث از فلسفه تطبیقی وجود دارد، امکان دچار شدن به عصبیت یا شووینیسم (Chauvinism) است. شووینیسم را در مطالعات تطبیقی و از

جمله فلسفه تطبیقی، می‌توان به دو قسم تقسیم کرد؛ یکی شووینیسیم توصیفی (Descriptive) و دیگری شووینیسیم هنجاری (Normative). مراد از شووینیسیم توصیفی آن است که یک سنت فلسفی را بر اساس یک سنت فلسفی دیگر توصیف کنیم و فرضمان این باشد که مبانی، مسائل و پاسخ‌ها در هر دو سنت یکی هستند؛ برای مثال، کسانی که کنفوسیوس را بر اساس مدل ارسطویی به‌سادگی یک فیلسوف قائل به اخلاق تلقی می‌کنند، دچار این نوع از شووینیسیم شده‌اند. از این حیث است که برخی بیان داشته‌اند، نظریه «Zhonhyong» که هسته مرکزی اندیشه کنفوسیوس را شکل می‌دهد را نمی‌توان دقیقاً با نظریه حد وسط (The Doctrine of the Mean) ارسطو یکی گرفت.

از سوی دیگر شووینیسیم هنجاری را داریم؛ اصطلاحی که مارتا نوسباوم آن را جعل کرد. شووینیسیم هنجاری گرایشی است که در بسیاری از فیلسوفان وجود دارد که به واسطه آن معتقدند سنت آن‌ها بهترین سنت است و سنت‌های دیگر به میزان اختلافی که با سنت ایشان دارند، بر خطا و اشتباه هستند. بسیاری از دپارتمان‌های فلسفه در غرب که در واحدهای درسی خود تنها به فلسفه غرب می‌پردازند و به سنت‌های فلسفی شرق توجهی ندارند، به این بهانه که این سنت‌ها فلسفه واقعی نیستند، گرفتار گونه‌ای شووینیسیم هنجاری هستند؛ چراکه سخن گفتن از فلسفه واقعی، چیزی شبیه سخن گفتن از موزیک واقعی است که معنای محصلی ندارد.

در پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری با موضوعات تطبیقی که در دانشگاه‌های کشور دفاع می‌شوند، بعضاً شاهد هر دو گونه شووینیسیم هستیم. گاهی اوقات دانشجویان به دلیل عدم اشراف بر مبانی و مفروضات یک مسئله فلسفی، در دو سنت فلسفی و نزد دو فیلسوف مختلف دست به کار تطبیق می‌زنند و یکی را بر اساس دیگری توصیف می‌کند و در نتیجه، به شووینیسیم توصیفی دچار می‌شود. از سوی دیگر، با مفروض گرفتن برتری سنت فلسفی خود، به نقد سنت فلسفی مقابل می‌پردازد و در نتیجه، اسیر شووینیسیم هنجاری می‌شود؛ برای مثال با برتر دانستن آرای ملاصدرا اگر وارد تطبیق دیدگاه وی با دیدگاه ارسطو در باب رابطه نفس و بدن شود، به آسانی حکم به ضعف دیدگاه ارسطو در این زمینه می‌کند.

این نحو از شووینیسیم، معلول علل و عوامل مختلفی است که از جمله آن‌ها می‌توان به عدم آگاهی از روش تطبیق در فلسفه تطبیقی اشاره کرد. یکی از دلایل دیگر آن شاید شرایطی باشد که ما برای دانشجو ایجاد می‌کنیم؛ شرایطی که در آن دانشجو نمی‌تواند موضع خویش را برتر از موضع دیگران نداند. به هر روی، این اشکال در بسیاری از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری با موضوعات تطبیقی مشاهده می‌شود. بر این اساس، ضروری است که از حیث آموزش روش‌ها و مهارت‌های لازم برای انجام مطالعات تطبیقی در حوزه‌های مختلف و از جمله فلسفه، اهتمام ویژه‌ای صورت پذیرد.

مشکل دیگری که سر راه کارهای تطبیقی وجود دارد و به نحوی مرتبط با مشکل قبلی است، گرفتار شدن به شک‌گرایی هنجاری (normative skepticism) است. شک‌گرایی هنجاری یعنی صرف نقل دیدگاه‌های فیلسوفان از سنت‌های مختلف فلسفی، بدون این‌که هیچ حکم نقادانه‌ای در خصوص آن‌ها صادر کنیم. در واقع شک‌گرایی هنجاری یعنی معلق گذاشتن هر حکم یا داوری نقادانه‌ای در خصوص دیدگاه‌های مختلف در خصوص یک مسئله فلسفی. به یک معنا، طرف مخالف شووینیسیم هنجاری، شک‌گرایی هنجاری است. البته شاید عده‌ای بر این باور باشند که برای رهایی از شووینیسیم هنجاری باید هرگونه داوری و حکم نقادانه‌ای را معلق گذاشت (شک‌گرایی هنجاری)؛ چراکه چنین روشی در فلسفه تطبیقی، اصلی ضروری و اساسی است.

باید گفت که فلسفه تطبیقی لزوماً به معنای پذیرش غیرنقادانه سنت‌های فلسفی دیگر نیست. در واقع بسته به این‌که روش ما در مطالعات تطبیقی مان چه باشد، مسئله تفاوت پیدا می‌کند. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که فلسفه تطبیقی را از حیث روشی می‌توان به منطقی و معرفت‌شناختی تقسیم کرد. طبق روش اول، ما پایگاه معرفتی خود را در تطبیق و مقایسه دخالت نمی‌دهیم، در حالی که طبق روش دوم، ما در مطالعات تطبیقی خود پایگاه معرفتی خود را دخالت می‌دهیم؛ یعنی در بحث تطبیق ساکت نمی‌مانیم.

البته هر یک از این دو روش تقسیمات دیگری دارند که جای پرداختن به آنها نیست.^۳ در هر صورت طبق روش دوم، صرف تمایز نمی‌تواند دلیلی باشد بر این که ما هیچ داوری و حکمی نسبت به طرف مقابل نداشته باشیم. البته یافتن ملاک‌ها و ضوابطی عام و عقلانی برای ارزیابی نقادانه، که وابسته به یک سنت خاص نباشد، کار آسان و ساده‌ای نیست و این در واقع یکی از وظایف فیلسوفان تطبیقی است. در برخی از کارهای صورت گرفته در حوزه فلسفه تطبیقی، مشکل شک‌گرایی هنجاری وجود دارد. در واقع عده‌ای برای دچار نشدن به شوینیسیم هنجاری، از آن سوی بام افتاده و دچار شک‌گرایی هنجاری می‌شوند. به همین دلیل، کار آنها در حد یک توصیف صرف باقی می‌ماند و ارزش چندانی نمی‌یابد.

کمیود منابع

با این که فلسفه تطبیقی در ایران به عنوان یک رشته دانشگاهی در دهه دوم عمر خود به سر می‌برد، با این حال منابع موجود در این زمینه بسیار کم است. اولین بحث جدی در باب فلسفه تطبیقی در ایران در قالب یک سخنرانی توسط هانری کربن در سال ۱۳۵۳ مطرح شد. این سخنرانی در کتابی تحت عنوان «فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی» در سال ۱۹۷۷ به زبان فرانسه چاپ شد و در سال ۱۳۶۹ توسط دکتر جواد طباطبایی به فارسی ترجمه شد. کتاب بعدی، «فلسفه اسلامی: روش و تطبیق آن» نام دارد که از آن ابراهیم مدکور است که توسط عبدالحمید آیتی ترجمه و در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسید. کتاب دیگری که در این خصوص می‌توان بدان اشاره کرد، کتاب دکتر داورى تحت عنوان «فلسفه تطبیقی» است که در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است. کتاب دیگر «فلسفه تطبیقی و تطبیق فلسفی» نام دارد که از آن دکتر سلیمانی است که در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. همچنین می‌توان به کتاب «مجموعه مقالات نشست تخصصی مطالعات تطبیقی» اشاره کرد که به کوشش دکتر کلباسی به چاپ رسیده است. در این مجموعه، مقالات خوبی در خصوص فلسفه تطبیقی می‌توان یافت. مقالات چندی هم

۳. رک: محمود خاتمی (۱۳۸۲)، «ملاحظات چند در باب فلسفه تطبیقی»، مجموعه مقالات نشست تخصصی مطالعات تطبیقی.

در مجله‌های مختلف پیدا می‌شود که برخی از آن‌ها قوی و برخی نیز ضعیف هستند. روی هم رفته می‌توان گفت که تعداد کتاب‌ها و مقالات در این خصوص ناچیز و کم است.

اما در خصوص مجله‌هایی که به فلسفه تطبیقی می‌پردازند باید گفت: در سطح بین‌المللی، تعداد مجله‌هایی که اختصاص به فلسفه تطبیقی داشته باشند، اندک است. در این خصوص ما به طور خاص مجله «Philosophy East and West» و نیز مجله «Dao Comparative» را داریم و نیز مجله «Philosophy: A Journal in Comparative Philosophy» که از سال ۲۰۱۰ آغاز به کار کرده است. در سطح داخلی مجله‌ای که اختصاص به فلسفه تطبیقی داشته باشد، وجود ندارد. البته در ایران افراد می‌توانند به راحتی کارهای تطبیقی خود را به مجله‌های مختلف بدهند؛ برخلاف مجله‌های بین‌المللی که به چاپ مقاله‌های تطبیقی نمی‌پردازند، مگر این‌که اختصاص به فلسفه تطبیقی داشته باشند یا مجله‌هایی باشند که به تطبیق یک سنت فلسفی خاص با سنت‌های دیگر اختصاص یافته باشند؛ مثل «Chinese Philosophy Journal of» یا «Journal of Indian Philosophy» و نظایر آن. متأسفانه در سطح بین‌المللی، مجله‌ای که اختصاص به تطبیق فلسفه اسلامی با دیگر سنت‌های فلسفی اختصاص یافته باشد، نداریم. از این حیث ضروری است که نسبت به ایجاد چنین مجله‌ای در سطح بین‌المللی اقدام شود.

دانش‌آموختگان

امروزه تعداد قابل توجهی از دانش‌آموختگان فلسفه دارای مدرک دکتری فلسفه تطبیقی هستند. این گروه بیشتر در گروه‌های فلسفه اسلامی مشغول به کار شده‌اند تا گروه‌های فلسفه غرب. این امر باعث شده است که دامنه فعالیت این گروه از دانش‌آموختگان، بیشتر محدود به گروه‌های فلسفه اسلامی شود. مشکل دیگری که دانش‌آموختگان فلسفه تطبیقی با آن مواجه هستند، این است که به دلیل این‌که فلسفه تطبیقی در مقطع تحصیلات تکمیلی مطرح است، بسیاری از گروه‌های فلسفه در دانشگاه‌های مختلف کشور فاقد رشته فلسفه تطبیقی هستند؛ در نتیجه در بحث جذب اساتید، گروه‌های فلسفه معمولاً یا اعلام نیاز به دانش‌آموختگان فلسفه اسلامی می‌کنند و یا اعلام نیاز به

دانش آموختگان فلسفه غرب. بنابراین دانش آموختگان رشته فلسفه تطبیقی بعضاً فرصت جذب در گروه‌های فلسفه را از دست می‌دهند؛ چراکه نه جزو دسته اول محسوب می‌شوند و نه جزو دسته دوم.

این دسته از دانش آموختگان به دلیل عنوان مدرکشان در بسیاری از موارد مجبور می‌شوند صرفاً درخواست جذب در گروه‌هایی را داشته باشند که رشته فلسفه تطبیقی را دارند. نگاهی به جدول اعلام نیازهای دانشگاه‌های مختلف در سامانه جذب هیئت علمی وزارت علوم، مؤید این مطلب است. این امر می‌تواند در درازمدت در جذب دانش آموختگان فلسفه تطبیقی به نسبت با دانش آموختگان فلسفه اسلامی و فلسفه غرب ایجاد مشکل کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه که گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود گذشت شانزده سال از تصویب رشته فلسفه تطبیقی و ایجاد آن در دانشگاه‌های کشور، برداشت درست و صائبی از فلسفه تطبیقی وجود ندارد. با این‌که چند دهه از طرح فلسفه تطبیقی در غرب می‌گذرد و کتاب‌ها و مقالات فراوانی با رویکرد تطبیقی در حوزه فلسفه به نگارش درآمده است، در ایران همچنان بحث از ماهیت فلسفه تطبیقی و نیز امکان یا عدم امکان آن می‌شود و این در حالی است که فلسفه تطبیقی امروزه به عنوان یک رشته دانشگاهی در سطح کشور مطرح است.

نکته دیگر این است که از حیث روش‌شناسی در حوزه فلسفه تطبیقی، کارهای جدی زیادی صورت نگرفته است؛ به نحوی که تنها در سطح چند مقاله به این مهم پرداخته شده است. از این حیث، کارهای صورت گرفته در حوزه فلسفه تطبیقی دارای ضعف روشی هستند.

مطلب بعد این‌که فلسفه تطبیقی جدای از کمک به شناخت ما از فرهنگ‌های دیگر، به فهم بهتر ما از سنت فلسفی خودمان منجر می‌شود. از حیث حوزه تطبیق، ما خود را منحصر در مطالعات تطبیقی میان فلسفه اسلامی و غرب کرده‌ایم و از حوزه فلسفه‌های شرقی غفلت کرده‌ایم و گویی به نحو ضمنی استیلای فرهنگ و سنت غربی

را پذیرفته‌ایم. در این خصوص اگر ما بتوانیم حوزه تطبیق را بسط دهیم، می‌توانیم به ایجاد تعادل و توازن میان سنت شرقی و غربی مدد برسانیم. در خصوص اساتید نیز هنوز کمبودهای فراوانی داریم. این امر در خصوص مطالعات تطبیقی میان فلسفه اسلامی و فلسفه شرق نمود بیشتری دارد. در خصوص منابع فلسفه تطبیقی هم کار منسجمی وجود ندارد، به نحوی که حتی در خصوص چند واحد فلسفه تطبیقی در مقطع کارشناسی هم منبع قابل ذکری وجود ندارد. وضعیت دانش‌آموختگان فلسفه تطبیقی هم مطلوب نیست. در واقع این گروه از دانش‌آموختگان هنوز از سوی دپارتمان‌های فلسفه، جدی گرفته نشده‌اند و جایگاه واقعی خود را به دست نیاورده‌اند.

این مسائل و مشکلات، همگی مؤید این مطلب است که رشته فلسفه تطبیقی نیازمند بازبینی و تأمل جدی است. به نظر می‌آید که یکی از راه‌های تحقق چنین امری، ایجاد انجمن فلسفه تطبیقی است تا از این طریق صاحب‌نظران در این رشته بتوانند به مسائل و مشکلاتی بپردازند که پیش روی این فلسفه است.

منابع

۱. ایلخانی، محمد (۱۳۸۵)، «روش‌شناسی در فلسفه تطبیقی»، مجموعه مقالات نشست تخصصی مطالعات تطبیقی، به کوشش حسین کلباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. باقرشاهی، علی‌نقی (۱۳۹۰)، «قانون کارما و فرضیه بازپیدایی در آیین هندو (با تأکید بر دیدگاه اورویندو)»، دوفصلنامه علمی-تخصصی پژوهش‌های علم و دین، ش ۳.
۳. بیومی‌مدکور، ابراهیم (۱۳۶۰)، *درباره فلسفه اسلامی: روش و تطبیق آن*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

بررسی وضعیت فلسفه در ایران معاصر (۱): مجموعه مقالات ■ ۲۴۹

۴. خاتمی، محمود (۱۳۸۵)، «ملاحظات چند در باب فلسفه مقایسه‌ای»، مجموعه مقالات نشست تخصصی مطالعات تطبیقی، به کوشش حسین کلباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. داوری‌اردکانی، رضا (۱۳۸۳)، *فلسفه تطبیقی*، تهران، نشر ساقی.
۶. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۴)، «مبانی فلسفه تطبیقی از دیدگاه هانری کربن»، فصلنامه فلسفه، ش ۱۰.
۷. سلیمانی‌آملی، حسین (۱۳۸۵)، *فلسفه تطبیقی و تطبیق فلسفی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
8. Fleming, Jess (2003), "Comparative Philosophy: Its Aims and Methods", *Journal of Chinese Philosophy* 30:2, p 259-270.
9. Nasr, Seyyed Hossein (1973), "The Significance of Comparative Philosophy for the Study of Islamic Philosophy", *Studies in Comparative Religion*, Vol 7, No 4, World Wisdom, Inc.
10. Littlejohn, Ronnie (2006), "Comparative Philosophy", *The Internet Encyclopedia of Philosophy*.

